

۲۷۳۷

مجله	دعاوت اسلامی
تاریخ نشر	اسفند ۱۴۰۹
شماره	۵ سال چهارم
شماره مسلسل	
محل نشر	کربلا
زبان	فارسی
نویسنده	واحدی
تعداد صفحات	۴۴۹ - ۴۵۱
موضوع	اسرار حیات دوست
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ترجمه و تحریر واحدی

(قدیمه‌ترین تفسیر موت نیز)

﴿تَقْدِيرُ مَوْتٍ در کائنات﴾

شیعیان جلیل القدر «فید رحمة الله عليه در کتاب تصمیح الایقناه قدر و تدریج و تفسیر فرموده است بکذاردن چیزی در محل مناسب هم پیغام و در ترجیح و تفسیر آیه کریمه (اما كل شیئی خلقناه بقدر) فرموده است؛ یعنی بحق وضعنهای بیوشه العیش؛ پس بنابر این تقدیر موت در آیه مبارکه (نحن قدرنا بیتمک الموت) ایع اینکه کذاردن موت بقياس و مقادیر مناسب و ممیز در میان خلایق که خود منتهی است از ناحیه پروردگار بر وجودات از نقطه نظر حفظ نظام و جلوگیری از اختلال و فساد و تقدیر هر چیز بقياس و میزان مناسب با همان چیز خواهد بود مثلًا تعبیین مقادیر زمین بوسیله میلها و فرسنگها است و تعبیین مقادیر مردان با عمال است؛ پس کذاردن موت در میان خلایق بقياس وجود آنها و حدود و حظوظ آنها از اقتضاء واستکبار خواهد بود و مدت و اجل هر کس و هر چیز بحسب

و الحیا لیلوا کم ایکم احسن عملاً] دقت و تفکر شود منضم یکنوع ابتهاج و منت
گذاری بر خلق است در ایجاد و تقدیر موت برای خلاقان. در حالتیکه طبعاً نهاد
هنجگاهه موت خوش بین و مبتهج و مسروط نبوده و آرما در ذمه عطاها و مؤاهب
و منن الهیه ندانسته بلکه موت را بزرگترین مصدق برای هر امر مکروه و تلخ
و ناکواری تشخیص داده اند. پس چگونه خداوند اظهار ابتهاج و منت گذاری بر
خلق میفرماید در ایجاد و تقدیر موت هر کاه منضم حکمت و رحمت. پیاشد ۱۹۴
یعنی موت یکنوع حکمت بالغه در ایجادش بنظر گرفته شده که راجع است تنظم
جامعه موجودات و منضم رحمت و راحت است برای اشخاص موجودات بیان
این سرت آنکه هرگاه پیشینیان شربت ناکوار مرک نمی توشیدند هر آینه اخلاف
آن مشاغل و مناصب و حیثیات آنها فایز و نایل نمیشندند و از اینلیام-وال و
مساکن و منازل آنها محروم و یی بهره بودند و در تعیش و زندگی دارایی رفاقت
و صلاح حال نمیشندند و هر آینه زمین باین وسیت بر موجو دات و خلاقان تنک
میگردید حتی اینکه یکشفر انسان هر کاه و قی در کار نبود بتوسطه گشتی نسل و تابع
خود که مثلاً در ظرف هزار سال جمع شده اند دوچار سختی و مشکلات میگردیدوناچار
هر عده از آن بجبور بودند بر مساحت یکدتر از زمین قرار گزند و قناعت کنند
و اگر ماهیان دریا فنا و موت در میانشان بیود هر آینه در ظرف یکسال دریاها
بر آنها شیق میشد و در آب مماثلی برای آن نمی بود و اگر موت و قناعت برای
ملحق نمیبود هر آینه در ظرف مدنی تولید اشکالات بسیار و ایشان میشذ و هر کاه
موت و فنا برای مکان نمیبود هر آینه در ظرف چند سال فضای دویم بر آنها
تنباک و تنفس ادشوار میشد و قسی علیه‌ها نسبت بهر موجودی

افقای حال همان چیز و عمر و زندگی هر موجودی مطابق با صلاحیت آن است
و ممکن است این تعبیر قرآنی (قدر ناینکم الموت) که نفرموده است (قدر ناینکم
موت) اشاره باشد بسوی اینکه این موت مقدر برای مردمان اختصاصی با آن
نمیگارد بلکه برای زمین و آنچه بر زمین است عمومیت دارد امتنعی موت در هر
چیزی مقرر است بحسب حال همانچیز زیرا حسماً موت حیوان با موت نبات و
موت چرا داخلاف دارد، مثلاً موت مفناطیس بوسیله کناردن در سر که سورت
نمیگیرد و کیاه بوسیله پژ مردگی و خشکشدن صورت میگیرد و زمین هر زمان
خرم باشد زنده است و هر زمان بایر و بی کیاه باشد مرده است پس از اینکه
موت هر چیزی عبارت شد از مفارق او از آثار مطلوبه از او. بنا بر این حیات
وزندگی او عبارت است از برگشتن آن آثار مطلوبه بسوی او مثلاً مفناطیسی که
بوسیله ملاقات با مردگه است عین جاذیت که اثر مطلوب او است سلب
گردیده ممکن است بعملیات مخصوصه ای آن اثر مطلوب او که جاذیت است
بسیاری او برگرد و زنده شود و همچنین زیق که بواسطه اختلاط به وادی مرده
است ممکن است ببعضی اعمال کیاهی آثار مطلوبه از او برگرد بسوی او و زنده شود
همینطور راست حال انسانی که بواسطه سر دن زوح از ازو مقادرت نموده
ممکن است آفرینشده او بتوانای خود برگرداند بسوی او آثار خاصه مطلوبه او
را و زنده کنند اورا چنانچه در مرتبه اول اورا ایجاد کرده است

اسرار حیات و موت

چنانچه در این آیه مبارک (نحن قدر ناینکم الموت) و همچنین در آن آیه
شریفه دیگر که در سوره مبارک (نیازک) است که میفرماید [الذی خلق الموت]

بنابراین وجود موت از مقدمات حیات و زندگانی است و عدم آن بیشتر بفنا برخودان کمک نموده، پس موت از بزرگترین مواهب الهیه و نعم عظیمه ریاضیه است چه در انسان و چه در جوان و چه در زیارات و سایر کائنات ممکن است در این هنام اعتراض نمود که موت یک امر وجودی نیست تاقدیم آن متدور باشد، جواب این اعتراض آنکه موت هیئت است از خلم هیئت و لبس یعنی بین حیات اولیه و حیاتی که عمارت است از بیث و نشور و خلم پن دلیس امری است وجودی برخان برای تقدیر را دارا خواهد بود یا جواب را بآن بیان میدهیم که موت عبارت است از تعطیله روح و ابطال قوا و این هر دو فعل است و فعل هم اهلیت تقدیر دارد به این موت یک خلم است بین دو لبس و پسیار برای یک جسد ذیروح و زندگ خلم بین دو لبس و لبس بین دو خلم طاری میگردد ولی وقتی که درست دقت میکنیم فرق پسیاری است بین موت مذکور و پرخیان خلم ها و لبس های دیگر برای جسد زنده

چنانچه ملاحظه میکنید در ائمه عمر موت های عذیبه ای بر جسد زنده طاری میشود ولیکن این موت ها مائند موت معروف تخریه دارد در ظرف هر هفت سال تمام اجزاء بدن متتحول به مثل آن میشود و از اجزاء سابقه چیزی باقی نمیماند مانند عائله و خانواده ای که غالباً پس از اتفاقه هفتاد سال با بیشتر کی از آن اشخاصی که در رأس آنست در آن خانواده موجود بوده باقی نمیماند - بنابراین هن فردی از ما که هفتاد سال زنده میکند ده مرتبه برای جسد او موت و فنا هست و ده مرتبه زندگی و حیات لکن مذکور موت حقیقی بین این موت های عذیبه صادقی نمی آید بهمان تنعله

نظریکه در اینجا استکمال بیان شد که خلم واقع در خط تکامل بطور مستقیم موت نامیده نمیشود بلکه موت عبارتست از آن خلمی که خط مستقیم تکامل جسدا رقطع مینماید یا از نقطه نظر اینکه انجلال های مذکور در مدت عمر شامل اجزاء مادیه جسد میشود و مهشهایی باروح و حیات ندارد و حیات و روح بمنزله سرائی و حفاظتی است برای اجزاء متتحوله و شخصیت انسان در ضمن جمیع تبدلات و روح است که در این مدت بر رغم آن تبدلات و تحولات استقامت و روزیه و وحدت و ثبات یک شخص را حفظ مینماید - [مثل] شعله ای که از بکشم ملاحظه می کنید در تمام آن اجزاء آن متعدد میشود باجزائی غیر از اجزاء سابقه آن ولی در عین حال شکل ظاهری آن دارای استقرار و ثبات است و این استقرار ظاهری نیست مگر تیجه ثبات زبانه شمع که بمنزله حصته واصل شعله است - همین طور است نفس نامیه و روح یک شخص زنده که حافظ است صورت جسد را با آن تجدید دانی که هر روز شهوذ و دهور بر جسد ورود میکند پس در این هنکام متعدد دات بوسیله آن اصل محفوظ ثابت نمایش میدهدند و موقی که پی در پی بر اjmیاد واقع میشود مدخلیت و تأثیری نسبت بر روح حافظ و حیات رابط ندارد و بر روی این بیان است تفسیر ما موت را بخلع بین دولیس خاص بظاهر عالم آدمی بدون مدخلیت باعلم مملکت روحی ذیرا روحانیات تکامل آنها بخلع و لبس های متواالی تخریه دارد بود بلکه بلب های متواالی صرفه متکامل خواهد بود و نامیده می شود تجلیات درج بتکامل کا اینکه تجلیات ثبات آدم نامیده میشود به تطور و بیانی وجه ربلک ذی الجلال والا کرام (نقیه دارد)